

کنج سرای خالی

نگاهی به پیشینه شعر طنز کرمان

سید علی میرافشاری

در کنار نویسندگان و شاعران مشهوری چون سعدی و عبید زاکانی و انوری، بودند شاعران و نویسندگان که با شهرت و اعتبار کنجری به هزل و هجو و طنز می پرداختند. اینان هر چند در میان ادیبان و سخنوران ایران زمین جایگاه چندان مهمی نداشتند اما در میان مردمان یک منطقه جنرایی کوچکی یا گویندگان زبان و لهجه‌های خاصی بسیار مشهور بوده و هسختند تا آنجا که هنوز در میان حرف‌های مردم کوچه و بازار، اشعار و سخنان آنها به صورت ضرب‌المثل و تکیه کلام و شخصیت‌های خیالی حضور دارد. شناسایی و معرفی دقیق‌تر این افراد، به غنی‌تر شدن تاریخ طنز و طنزپردازان ایران کمک می‌کند که این امر معمولاً به دست پژوهشگران بومی و آشنا به بسمن و رسوم مناطق امکان‌پذیر است. یکی از این پژوهش‌ها در مورد طنز سرایان خطه کرمان است.

□□□

تاریخ شعر طنز کرمان تاریخ چندی بی‌رونی نیست که بتوان از آن رساله یا کتابی پرداخت. این نقیصه البته تا حدودی در دوران مناس با اثر دکتر یاسنی پاریزی، هوشنگ مرادی کرمانی، کیومرث عنایتی زاده و محمد مدعی غومی جبراس شده است. آغازگر این حرکت، البته شیخ محمد قارنی سورجانی معروف به پنجه‌بر زدن (تبی‌الشارقین) بود که نامه و شعرهایش را یاسنی پاریزی منتشر کرده است. (۱۳۸۰-۱۳۸۱ش) است که با اشعار نظم و نثرش طنز این دیار را پدید آورده. مرحله‌ای تازه کرد اما به دلیل آنکه طنزش بیشتر معطوف و متکی به فرهنگ و اصطلاحات مردم کرمان بود، نتوانست در سطح ملی جایگاه در خوری پیدا کند. در این مختصر ما فقط نیم نگاهی به ادبیات قدیم این منطقه می‌انگشیم و در پای طنز را در آثار شعری پیشین بگذریم.

□

یکی از قدیمی‌ترین شاعران کرمان طیار بی‌است که از احوال و آثارش اطلاع چندانی در دست نیست. وی ظاهراً در قرن ششم هجری می‌زیسته و آیینی از قصاید و قطعات و رباعیات او در تذکره‌ها باقی مانده است. یکی از قطعات او آیهت شعر است: «خطبه به یکی از بزرگان که ظاهراً اشعار او را هجو گفته بوده است و چون کارش به جاهای پرتیک کشیده، قطعه‌های مسروده و در آن هجو سرایی شود و راه گرسن فقر و نزاری گشاده است. شاعر گرسنه و تهی دست اگر مدحی بگوید و عطایی نبیند چه دستاویزی جز تیغ تیز قلم دارد؟

سرور را یک سخن اسفا کن و اوصاف بده خود روا نیست که اوصاف کسی در گذرد هر دم از پنده بر نهی که هجای می‌گوید و در مدحی به تو آورد عطا می‌خورد شاعر گرسنه در کنج سرای خالی از تو آرزو ماگر - نخورد پس چه خورد؟»

دیگر، باید از افضل‌الدین کرمانی یاد کرد که طبیب بود و مورخ و آثار فلسفی او مانند عقداط‌العیب، طبایع‌الاکرامی و تاریخ سلاجقه از منابع ارزشمند در شناخت تاریخ کرمان است. از جمله شعرهای او قطعه‌ای طنز گونه است در هجو شخصی ناکس که از نامش هم بوی سفلی می‌آید: «پر کازچه نام تو بنگشتم پس لکنکم پیش سگ تا حایضت»

سگ نخورد آن را بپوید و برفت گشت بوی سفلی می‌آیدش» هر دوی این قطعات رنگ و بوی هجو طرد و در واقع نوعی تمویه حباب شخصی تلقی می‌شوند.

□

از حواجوی کرمانی (۷۵۲-۶۸۹ قمری) که معروف‌ترین شاعر این دیار است - مفاد بوی هزل و مطالبه موجود است که اطلاق طنز بدین‌ها خالی از تسلیح نخواهد بود. اغلب این شعرها در قالب قطعه است. با اینکه محققان مستندالکبری حافظ در غزل حواجوی بوده است، چیزی از آن طنزهای و زلفکی‌های حافظ در غزل‌های حواجوی موجود نیست.

حواجوی مدتی از عصر حدود زاهد استهبان افشارت داشت ولی دل جوشی از بزرگان آنجا نداشت و در چند شعر لیران اصفهانی را دست انداخته و حتی از مرده آنها هم نکشیده است. از جمله در یکی از قطعاتش گوید:

روزی وقت یافت امیری در استهبان ز آنها که در عراق به شاهی رسیده‌اند

دبدم چنانچه بر کتف توتیان شهر حیوان که این جماعت ازین تا چه دیدمانه پرسیدم از کسی که چرا تو بربان شهر از کارها چنانچه کنی بر گزیده‌اند؟

حفاط مرده در همه شهری جدا بوده هر شغل را برای کسی آفریده‌اند بر زد بروت و گفت که ما تا شنیدیم حتمالاً همیشه بجاست کشیدندمانه

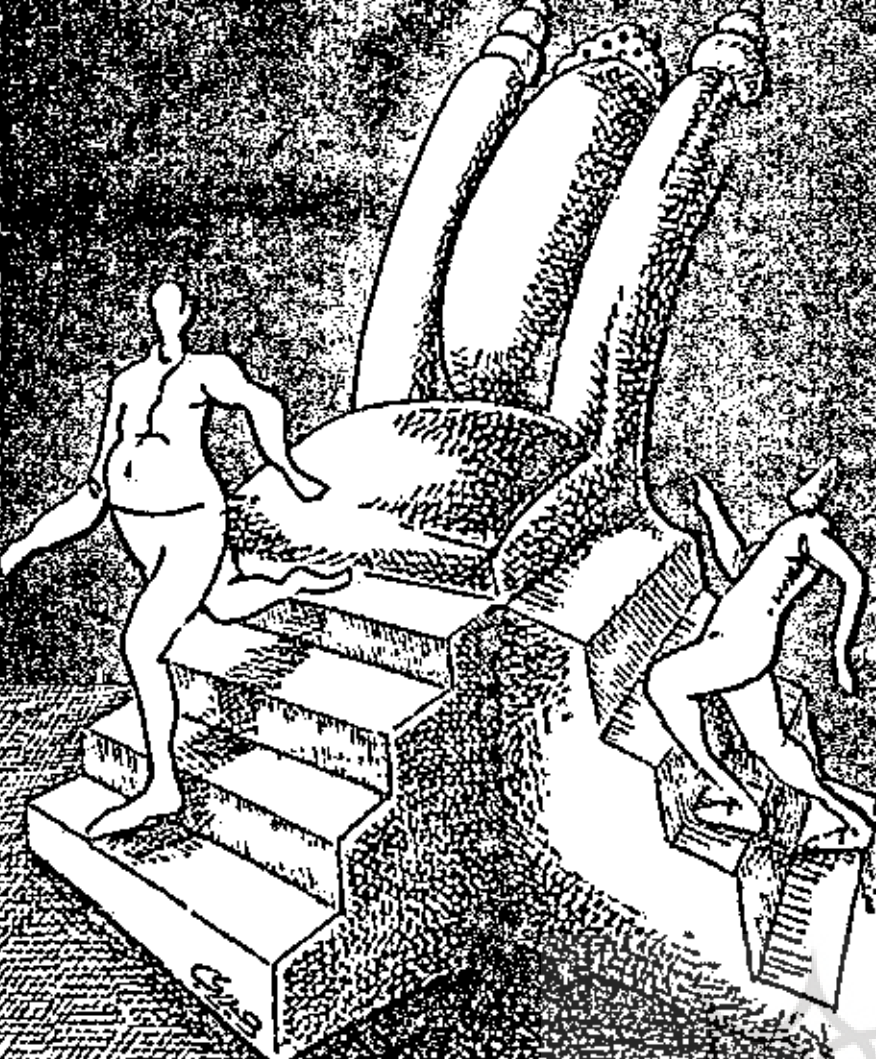
یکجا هم از زبان سب یکی از بزرگان، طنز لطیفی با استفاده از مثل معروف «ز ماست که بر ماست» ساخته است.

چون گشت سوار آنکه به هنگام سواری جوانانکه که بیکر او عالم بالاست زده پاشنه بر استر و از جای برنگزیدت زان سان که از استر ترک خسته آمدن خواست استر چوبه تنگ آمد ز تو، بنگ بر آورد «گفتار که عالم که از ماست که بر ماست»

قطعه بلندبالی که شاعر در مدحت امیرش گفته است از نمونه‌های جالب شوخ‌طبعی‌های طنزنی حواجوی است. گیسر شاعر در این قبیل قطعات هزل آمیز، مشکلات شخصی اوست با بزرگان زمانه که رسم گرم را در امرش کرده‌اند و به همه فضایل آراستند. جز احسان و بخشندگی، همه دارد کمال و فضل و هنرهای درینا گزیند گرم بودی. قطعه زیر، نمونه خوبی از این گونه طنزهای حواجوی است:

گفت با من یکی رفیق روان که چه بودت ز آمدن مقصوده شهر بگفتاشتی و بگفتاشتی از مقامی که بود مدتن خود و آمدنی سوی محبت آبادی که تپاند درو گرم موجود این زمان یا وجود حاکم ما خود را نیست در زمانه وجود سیم و پسه است و شاه ما را امین ز ایاست و میر ما محمود»

دیگر شاعر مطرح کرمانی، عساک فقیه (متوفی ۷۷۲ ق) است که هم عصر حواجوی و حافظ بود و رباعیاتی دارد که طنز مایعی در بعضی از آنها دیده می‌شود. در یکی از رباعیات، شاعر از مشوقی سخن می‌گوید که به سبب بی‌بولی شاعر از او دل برکنده است. در این رباعی ایهام لطیفی با استفاده از کلمه «خوابسته» - که هم به معنی «هر خوابست و آرزو» است و هم به معنی «مال و متاع» - به کار رفته است.



و از مصراع آخر آن، ۲۰ معنای داشت می‌شود نخست اینکه این تقدیر و مشیت الهی است و کاریش نمی‌شود کرد و دیگر اینکه خدای شما چیز و سیم است و از ما تپیدستل چه بر می‌آید معنی که تن او مهر رخسار که نه بود - مناخله صنع برویش آراسته بود چون خواستام بوده بپرسد از من آری چه توان کرد خدا خوانسته بود»

- جماد فقیه خود را در سوهان خاقاندر بود و بعضی از محققان از اختلاف منسوب او با حافظ در این باب سخن گفته‌اند. اما همچون حافظ با طایفه منشر عین ظاهر سلسله میانه‌های نداشتند و در یک رباعی انتقادی، پند به آنها را زده است. بنابراین، بیره بخواهد بود که عساک فقیه را نیز در شمار منتقدان اجتماعی به حساب آوریم:
- با ما فلک از جنگ ندارد عجب است ز بر سر ما سنگ ندارد عجب است فاسی که حرد پادشاه وقت فروخت بر مسجد اگر بنگ بخار عجب است»
- منابع مکتوب شعر کرمان بسیار اندک است و در فاصله قرن هشتم تا دهم، علاوه بر آثار قدیمی که از شاعران کرمانی به جای مانده است، در میان همین محدود آثار هم اثری از طنز دیده نمی‌شود. در دوره صفویه شاعری کرمانی به نام میر واحد - که به «قطب» معروف بود - منظومه نظایه‌آمیزی سروده به اسم «اقنولو نامه» که شعر متوسط غایبه‌های است و آیینی از آن در تذکره‌های آن دوره نقل شده است. «اقنولو» برگرفته از فعل امر «اقنلوا» (یعنی بگفتید) در زبان عربی است. «اقنلوا» این عذاب مردم را کشته و مرده نطق را قتل قتل به دست هاون آنکه از شرع می‌گشاید نامین اقلنوا کتابیان مژده را اول آن عبیدی قلک‌زده را اقلنوا آنکه ساخت او رو بود مسجدی را که لا مسجد مسجد»
- در همین دوره ملاقاتی کرمانی (متخلص به

سخنی، رباعی‌ای با مایه‌های ملایم طنز دارد در باب فقر و فلاکت خود و در آن، وسعت فقر خود را با عظمت فضای حدارنده مقارن کرده است. تقی اوجدی مؤلف تذکره عرفان‌المسکین او را دیده و اشعارش را نقل کرده است:

عمری است که تیر فقر را انجام بر تلک افلاس و فلاکت تاچم یک شسته ز حال خویش ظاهر سازم چندان که خفاغنی است من محتاجا»

در واقع، آن چنان که از نمونه‌های ذکر شده به روشنی مشخص است، طریقه مفهوم واقعی آن، نمود و بروز چندانی در شعر قدیم کرمان ندارد و آنچه هست سرمایه قلیلی است که بیشتر در گروه مطایبات و هزلیات جای می‌گیرد.

- می‌بوشند:
- ۱- پنجمین مؤلف یاسنی پاریزی، تهران، نشر علم چاپ ۱۳۸۰، ۱۶.
 - ۲- کتابت اثر احمد فاسی کرمانی به کوشش ایرج افشار، کرمان، مرکز کرم‌شناسی، ۱۳۷۲.
 - ۳- فرهنگ لغت، تقی‌الدین اوجدی بلخی، مستنویس شماره ۵۱۱۲، کتابخانه ملک، سنه ۱۱ ق، ص ۶۲۲.
 - ۴- هجرت عبید الدین احمد رازی، به تصحیح سید محمد صالح طاهری، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۰.
 - ۵- تاریخ ادبیات در ایران، تصحیح قاسم گلستان، چاپ ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۰۳.
 - ۶- حواجوی کرمانی، به اهتمام احمد سهیلی حواجوی، تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۱۶۱، (اصطلاحاً به معنی آرزو و ظلم که بیسهم لایق است چند را در استهبان خود را - امر ۱۳۳۲، ص ۵۲۲).
 - ۷- همی جلی، ص ۱۶۲، مصراع آخر این قطعه طبعی مصرع‌های است از شعر خسرو قبادیانی که در دیوان شعر خسرو به تصحیح مجتبی سبزوئی و مهدی معنی، تهران، چاپ ۱۳۳۶، ص ۱۳۶۵، ۵۲۲.
 - ۸- همان جا، ص ۱۶۱-۱۵۹.
 - ۹- همان جا، ص ۱۶۲.
 - ۱۰- همان جا، ص ۱۶۲.
 - ۱۱- دیوان عساک فقیه، به تصحیح حبیبی طاهری و محمود معنی، کرمان، ۱۳۸۰، ص ۵۲۲.
 - ۱۲- کد حافظه ملی، به تصحیح حرم‌شاهی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۲۱.
 - ۱۳- دیوان عساک کرمانی، ص ۵۶۱، این رباعی در منابع متأخر به حوام هم منسوب شده است. (بهرمان نظر خاندان) به تصحیح چالابین همی، تهران، چاپ ۱۳۴۴، ص ۷۰.
 - ۱۴- خط قلیبی، ج ۲، ص ۲۰۲.
 - ۱۵- عرفان‌المسکین، ص ۲۱۹.